

قیام ضد انقلاب'

مشکلات داخلی که سال‌های اول بعد از انقلاب در ایران به وجود آمدند و مشکلات مسیر مبارزه رهبران انقلاب، امید سقوط حکومت اسلامی را نزد شاه معزول ایران و پسرش «کرووش رضا» و بسیاری از افسران قدیمی ارتش سلطنتی، باقی گذاشتند. بعد از این، اتفاقات ایران را پیگیری کردم و متوجه صدهایی که از سوی رؤسای رژیم سرنگون شده می‌آمدند، بودم. باور کردم که تلاش برای برگرداندن این چرخ به عقب، به طور کلی بسای غرب و به طور خاص برای اسرائیل اهمیت راهبردی بالایی دارد. در کتاب «رابطه ایرانی»(۱۹۸۸) ساموئل سگو، تلاش‌هایی که در اسرائیل برای کمک به شورشیان ایرانی انجام شدند، شرح داده شدند.

اواخر سپتامبر ۱۹۸۲، چند روز بعد از قتل عامی که نیروهای لبنانی در صبرا و شتیلا انجام دادند، دو ژنرال سابق ارتش ایران به اسرائیل آمدند.آن دو برای مأموریتی محرمانه از طرف پسر تبعیدی شاه معزول آمدند و از اسرائیل برای فعالیت علیه حکومت اسلامی درخواست کمک کردند.این میهمانان با وزیر دفاع آریل شارون ملاقات کردند و به او گفتند که توانایی جمع‌آوری دو میلیارد دلار را دارند. با این پول درخواست خریداری تسلیحات و سپس آموزش نظامی از اسرائیل را کردند.

ژنرال رضوانی افزود که این تسلیحات از اسرائیل به سودان انتقال داده خواهد شد و رئیس‌جمهور «جعفر نمیری» آماده خواهد بود که پایگاه ویژه‌ای را در اختیار نیروهای شورش‌ی، برای نگهداری ما و آموزش افرادی که در کودتا شرکت خواهند کرد، قرار دهد. این پیشرفت دراماتیک در پی ایده‌ای صورت گرفت که من فوریه آن سال در برنامه تلویزیونی «پانوراما»ای انگلیسی^۱ پیشنهاد دادم، برنامه‌ای که به موضوع ایران می‌پرداخت. دربارۀ اهمیت راهبردی ایران صحبت کردم، رهبری شاه را تحسین کردم و به ملت او گفتم که امام خمینی را خلع کنند. از غرب تقاضا کردم که تلاش در زمینه اطلاعاتی و آغاز آموزش واحدهای آینده برای شرکت در کودتا را افزایش دهند. چند روز بعد پسر شاه، کرووش رضا، از مراکش با من تماس گرفت و به خاطر صحبت‌هایم از من تشکر کرد.

ارتباط با مخالفان حکومت اسلامی در ایران ادامه یافت. ساموئل سگو نوشت که در تابستان ۱۹۸۲ یعقوب نیمرودی و آل شویمر با هوایپمای شخصی عدنان خاشقجی به مراکش پرواز کردند. در فرودگاه رباط ژنرال رضوانی و نماینده‌ای از طرف دولت مراکش از آنها استقبال کردند. این دیدار در مراکش سه‌ روز ادامه داشت و او ملاقات کردند.

اولین گفت‌وگو ساعت‌های طولانی ادامه داشت و تجزیه و تحلیل شرایط داخلی ایران در دستور کار قرار گرفت. ولیعهد جوان در احاطه ژنرال‌ها و مشاوران زیادی از جمله ژنرال جیم و دیگران قرار داشت. ایده کمک به مخالفان حکومت اسلامی از سوی من بی‌نقص بود. لازم دیدم ملحق شوم و به دوست قدیمی‌ام کمک کنم. با ایمان کامل اعتقاد داشتم که سرنگونی حکومت اسلامی افراطی امکان‌پذیر است و بنابراین باید حداکثر نیروها برای آن بسیج شوند. در ادامه آخرین اطلاعات را درباره برنامه‌ای که آغاز آن شکل گرفته بود به دوستم «عدنان خاشقجی» دادم. برای او برنامه‌ام را شرح دادم و به او پیشنهاد پیوستن به این مأموریت را دادم. خاشقجی

فورا مشغول به کار شد. او اهمیت این زمان را درک و به ریاض پرواز کرد و قول «ملک فهد» برای پشتیبانی آرام از تلاش‌ها برای خلع امام] خمینی را به دست آورد.

عربستان سعودی برای تقبیل بخش بودجه عملیات موافقت کرد و با پول‌هایی که اعضای خانواده شاه و دیگر ایرانیان تبعیدی وعده دادند، جمع‌آوری دو میلیارد دلار برای این برنامه ممکن بود. همچنین رئیس‌جمهور

فاصله حدود دویست کیلومتری از پایتخت کنیا در نزدیکی مرزتانزانیا قرار داشت و مالک آن میلیاردری سعودی بود. نیمرودی، شویمر و خاشقجی از قبل، آنجا منتظر هیات اسرائیلی بودند. اما نه فقط آن‌ها.

ایسن اقامتگاه تقریبی در اکثر روزهای سال برای توره‌ای سیاحتی از ذخایر طبیعت وحشی واقع در نزدیکی آنجا، مورد استفاده قرار می‌گرفت. چند دوست سودانی رسیدند:

طبق این برنامه قرار بود عربستان سعودی بودجه را تأمین کند.

خاشقجی برای میهمانشان تعریف کرد که قبلاً موافقت ملک فهد برای امضای چکی به مبلغ هشتصد میلیون دلار را گرفته است، و با بلخند افزود "و اگر نیاز باشد حتی یک میلیارد دلار." با این کمک مالی، اسرائیل سلاح را تأمین خواهد کرد، سلاح‌هایی از تولیدات خود و همین‌طور غنایم ساخت شوری که

برشی از کتاب خاطرات یعقوب نیمرودی،

اولین افسر اطلاعاتی رژیم صهیونیستی در ایران—بخش ۱۶ (پایانی)

توطئه عبری-عربی

برای براندازی نظام نوپا

آریل شارون تبدیل سودان به زرادخانه‌ای عظیم به منظور استفاده

در پروژه‌های ویژه را پیشنهاد داد. طبق این برنامه قرار بود عربستان سعودی بودجه را تأمین کند. خاشقجی گفت قبلاًموافقت ملک فهدبرای امضای چکی به مبلغ هشتصد میلیون دلار را گرفته است. با این کمک مالی، اسرائیل سلاح را تأمین خواهد کرد. شارون همچنین امیدوار بود این طرح ا با تشریح اینکه چه افراد دیگری به جز شورشیان ا ایران از این زرادخانه بهره‌مند خواهند شد، مورد استقبال آمریکا قرار گیرد.

دو ژنرال سابق ارتش ایران برای مأموریتی محرمانه از طرف پسر تبعیدی شاه به اسرائیل آمدند و برای فعالیت علیه حکومت اسلامی درخواست کمک کردند. این میهمانان با وزیر دفاع آریل شارون ملاقات کردند و به او گفتند که توانایی جمع‌آوری دو میلیارد دلار را دارند. با این پول درخواست خریداری تسلیحات و سپس آموزش نظامی از اسرائیل را کردند.

سودان برای کمک به انجام کودتا در ایران آماده بود. به ازای مبلغ صد میلیون دلار نمیری تعهد داد که پایگاهی نظامی برای نگهداری تسلیحات و آموزش مبارزان، در اختیار شورشیان قرار دهد. موفقیت این برنامه به آمادگی اسرائیل برای کمک به این تلاش‌ها مشروط بود. دیدار دو ژنرال از اسرائیل برای روشن کردن این موضوع طراحی شده بود. اسرائیل چراغ سبز به این برنامه نشان داد. وزیر دفاع آریل شارون این روند را رهبری کرد.

در کتاب «جاسوسان ناقص»(۱۹۹۰)، یوسبی ملتن و دن رویو جزئیات ملاقات محرمانه وزیر دفاع آریل شارون با رئیس‌جمهور سسودان نمیری در کنیا را که برای پیشبرد برنامه کمک به شورشیان ایرانی طراحی شده بود، توصیف می‌کنند. شارون و افراد همراهش، ابراهام تامیر، دب کیمچی و محافظان او از شایاک، با هوایپمای ویژه‌ای که در اختیار آنها قرار داده شده بود در پروازی به نایروبی پایتخت کنیا رفتند. آنجا هوایپمای شخصی خاشقجی منتظر آنها بود.

خدمه هوایپمای اسرائیلی بدون آنکه بدانند همراهان شارون به کجا خواهند رفت، در فرودگاه ماندند.

بعد از کمتر از یک ساعت همراهان به مکان مسقف و پوشیده از چمن به نام «کلب سیاحتی کوه کنیا» برده شدند، جایی که در

نقش شبه روشنفکران در تاریخ معاصر ایران

ظلم مدعیان اصلاحات به نظام اسلامی با زیر سؤال بردن سازوکار انتخابات



چرا؟ چرا ناسپاسی می‌کنند؟

انتخابات در دوره‌های گذشته سالم بوده. در مواردی که شبههاتی پیش می‌آمد، ما فرستادیم تحقیق کردند، دنبال کردند. در یکی از مجالس گذشته شایعاتی پیدا شد، بعضی‌ها دلالی آوردند، حرف‌هایی زدند که انتخابات ناسالم است؛ توقع داشتند که در برخی از شهرهای مهم از جمله تهران، انتخابات ابطال شود. ما افراد وارد و مطلعی را فرستادیم تحقیق کردند، مطالعه کردند؛ دیدند نه، خدشه در انتخابات نیست. در بین هزارها صندوق ممکن است در دو تا، پنج تا صندوق خدشه‌هایی به وجود بیاید. این، انتخابات را خراب نمی‌کند. این همه مال بعضی از اوقات بوده است. گاهی یک گروهی، یک جناحی—از این جناح‌های معمولی کشور که شماها این جناح‌بندی‌ها را می‌شناسید—که بر سر کار بودند، نتیجه انتخابات به ضرر آنها و به نفع جناح مقابل شده؛ مکرر این اتفاق افتاده. چطور این انتخابات را کسی ممکن است زیر سؤال ببرد؟

اما خاتمی، علیرغم این بیانات روشن و مصداق بّین که رهبری

تأسیس کند، اما خود این برنامه برای او مشخص نبود. در موساد ارزیابی کردند که «بی‌بی‌شاه» و دستیارانش برای سرنگونی حکومت بنیادگرایان در ایران، قدرت و تأثیرگذاری کمی دارند و توصیه کردند که به آنها اعتماد نشود. خوفی هم از اینکه موساد در این توطئه محرمانه مشارکت کند، راضی نبود. ملمن و رویو نوشتند: فعالیت بیش از حد نیمرودی و شویمر تجاوز و نقّذ به حوزه

شانس ایجاد کودتا در ایران، به عنوان اولین گام برای پیاده‌سازی برنامه بزرگتر وجود دارد. اما موساد حاضر نبود به سادگی از مخالفت قاطعش صرف نظر کند. خوفی معتقد بود که این برنامه بدی است و باید تا در نطفه است، متوقف شود. به همین منظور یکی از معاونان



«آریل شارون»(نفر دوم از چپ) و «یعقوب نیمرودی» (نفر چهارم از چپ)

خاشقجی به ریاض پرواز کرد و قول «ملک فهد» برای پشتیبانی آرام از تلاش‌ها برای خلع امام خمینی را به دست آورد. عربستان سعودی برای تقبیل بخش بودجه عملیات موافقت کرد و با پول‌هایی که اعضای خانواده شاه و دیگر ایرانیان تبعیدی وعده دادند، جمع‌آوری دو میلیارد دلار برای این برنامه ممکن بود. همچنین نمیری، رئیس‌جمهور سودان به ازای مبلغ صد میلیون دلار تعهد داد که پایگاهی نظامی برای نگهداری تسلیحات و آموزش مبارزان، در اختیار شورشیان قرار دهد.

خود را در مأموریتی محرمانه به مراکش فرستاد. نماینده موساد برای گفت‌وگو با «بی‌بی‌شاه» ملاقات کرد و با زبانی صریح

برای او توضیح داد: «از سوی مقامات بسیار عالی رتبه در اسرائیل، وکیل شدم به شما بگویم با کسانای ملاقات کردید که نماینده دولت اسرائیل نبوده و برای مدیریت مذاکرات با شما معتبر نیستند. آنها ممکن است شما را به دردسر بیندازند. هر زمانی که خواستید با اسرائیل ارتباط برقرار کنید باید به صورت مستقیم با ما هماهنگ کنید. این برنامه عوامل سودانی، مورد علاقه ما نیست.» «بی‌بی‌شاه» این نکته را درک کرد. نماینده موساد در بازگشت به اسرائیل ابراز رضایت کرد که مأموریتش موفقیت‌آمیز بوده است. این پروژه عظیم که شارون، نیمرودی، کیمچی و دوستانش تدبیر کرده بودند، در حال احتضار بود.

صفحه ۶

شنبه ۱۴ فروردین ۱۴۰۰

۲۰ شعبان ۱۴۴۲ – شماره ۲۲۷۱۲

ایده کمک به مخالفان حکومت اسلامی از سوی من بی‌نقص بود. با ایمان کامل اعتقاد داشتم که سرنگونی حکومت اسلامی افراطی امکان‌پذیر است و بنابراین باید حداکثر نیروها برای آن بسیج شوند. در ادامه آخرین اطلاعات را درباره برنامه‌ای که آغاز آن شکل گرفته بود به دوستم «عدنان خاشقجی» دادم و به او پیشنهاد پیوستن به این مأموریت را کردم. خاشقجی فورا مشغول به کار شد.

در موساد ارزیابی کردند که «رضا پهلوی» و دستیارانش برای سرنگونی حکومت بنیادگرایان در ایران، قدرت و تأثیرگذاری کمی دارند و توصیه کردند که به آنها اعتماد نشود. موساد حاضر نبود از مخالفت قاطعش صرف‌نظر کند و معتقد بود که این برنامه باید تا در نطفه است، متوقف شود. به همین منظور یک نفر را در مأموریتی محرمانه به مراکش فرستاد. نماینده موساد با «رضا پهلوی» ملاقات کرد و با زبانی صریح برای او توضیح داد: «این برنامه مورد علاقه ما نیست.»

چیزی که به آن کمک کرد نفس‌های آخر را بکشد این واقعیت بود که منافع شارون در آن زمان، اواخر مه ۱۹۸۲، دوباره وابسته به لبنان بود. تا اینجا توصیفات ملمن و رویو درباره انقلاب متقابلی بود که وجود نداشت. ارتباط بین خاشقجی و شارون ماندگار نبود. به یاد دارم که در میان جنگ لبنان تماس تلفنی فوری از خاشقجی دریافت کردم. او برای من تعریف کرد که دوستی با او تماس گرفته و به او اطلاع داده که شارون قصد دارد هزاران فلسطینی از اعضای سازمان آزادی بخش فلسطین را، برای اینکه دیگر نتوانند تهدیدی برای مرز شمال اسرائیل باشند، از لبنان به عربستان سعودی اخراج کند. خاشقجی گفت که این اخبار به اطلاع خاندان سلطنتی در ریاض رسیده و موجب اضطراب واقعی در آنجا شده است.

آنها از خاشقجی درخواست کردند هر کاری برای خشنی سازی این برنامه انجام دهد و او پشت تلفن به من گفت: «یعقوب، تو باید کاری برای توقف این برنامه انجام دهی. با آریل صحبت کن.»

برای کمک به او قول دادم و واقعاً با شارون صحبت کردم. سپس با خاشقجی ارتباط برقرار کردم و او و بعداً، از طریق او خاندان سلطنتی را آرام کردم. گفتم: «فلسطینی‌ها به سرزمین پادشاهی عربستان رانده نخواهند شد، این گفته ژنرال شارون است.» آنچه که در منطقه اتفاق افتاد، همان‌طور که همه می‌دانند، این است که اعضای سازمان آزادی بخش فلسطین از لبنان به تونس رفتند و عربستان سعودی توانست نفس راحتی بکشد.

پانویس‌ها:

- م: این قسمت بخشی از فصل هشتم کتاب خاطرات نیمرودی است که با توجه به ارتباط موضوعی آن با مطالب گذشته در ادامه آن آورده‌ایم.
- نیمرودی در خاطراتش از رضا پهلوی فرزند محمدرضا پهلوی با نام «کورش رضا» یاد می‌کند.
- پنجشنبه ۱۶ سپتامبر ۱۹۸۲ (۲۵ شهریور ۱۳۶۱) ارتش رژیم صهیونیستی در حالی که کشور لبنان را اشغال کرده بود، اردوگاه ارگان فلسطینی را در صبرا و شتیلا به محاصره خود آورد و با همکاری نیروهای متحد لبنانی خود یعنی فالانژبست‌های تحت فرمان سمیر جعجع و ایلی به ساکنان این پناه‌آوردگاه محاصره شدند. در این عملیات که تا دو روز بعد ادامه یافت فالانژبست‌ها و نیروهای نظامی صهیونیست، نیمه‌های شب با ورود به خانه‌های مردم ۳۲۹۷ فلسطینی و لبنانی را قتل عام کردند. برخلاف آنچه که نیمرودی وانمود می‌کند، دستور این جنایت سبعانه را دوست همیشگی او یعنی «آریل شارون» (وزیر جنگ وقت رژیم صهیونیستی) به نظامیان اسرائیلی به فرماندهی عاموس یارون و نیز متحدان لبنانی آنان داده بود.
- م: «پانوراما» یکی از برنامه‌های مشهور تلویزیون سلطنتی انگلستان(BBC) است که از سال ۱۹۵۳ تا کنون با م‌وضوع رویدادهای روز جهان پخش می‌شود.

وضعیت قرار داشتند و انتخابات را برگزار کردند و او پیروز رقابت شد، اما او به این نابرابری اعتراضی نکرد!

نماد کودتای مخملی و نقش خاتمی!

رنگ سبز، نماد جریان اصلاح‌طلبی در انتخابات دهم شده بود تا جنبش مخملی دارای نماد خاصی بشود و به نام جنبش سبز خوانده شود. اما خاتمی بالذاتختن شال سبز بر گردن موسوی، این نقش را برعهده گرفت. محور گفت‌وگوی اصلاح‌طلبی، با این کار خود، اتحاد مطلق این جریان به موسوسی را نشان داد و او را به عنوان تداوم گفتمان دوم خرداد معرفی کرد تا آرای خود و همفکران را هوادارانش را که سبید موسوی قرار دهد و تمام ظرفیت‌ها و امکاناتی که سال‌ها توسط این جریان در بدنهٔ مدیریت کشور و در ذهن‌ها، ساخته شده بود به صحنهٔ انتخابات موسوی بیاورند.

خاتمی در تبلیغ به نفع موسوی و علیه احمدی‌نژاد چیزی کم نگذاشت. او حتی بعد از مناظرهٔ موسوی و احمدی‌نژاد، در همایشی که به مناسبت حمایت از موسوی تشکیل شده بود شرکت کرد و موسوسی را هنرمند و مناظرهٔ او با احمدی‌نژاد را «تقابل کامل بی‌هتری با هنرمندی نامید»^۱

خاتمی خود انتخاب رنگ سبیز برای جریان اصلاح‌طلبی را این‌گونه توصیف کرد: «در این انتخابات اصلاح‌طلبی عنوان سبز را انتخاب کرد که تغییر قشنگ و خوبی است؛ سبز نماد طراوت و روشنی و دوستی است. سبیزی که مطرح شد، سبزی است که دل‌بسته به انقلاب اسلامی است و نسبتی با سلطه‌طلبان و منحرفان ندارد.»^۲ البته در فاصلهٔ زمانی انتخابات در خرداد ۱۳۸۸ تا زمان بیان این جملات، نماد سبز، خدمت خود به سلطه‌طلبان و بیگانگان را بخوبی نشان داد و خاتمی با چشم بستن بر این واقعیت، عمدا رنگ سبیز را در غیر آنچه رخ داده است تفسیر و تعبیر می‌کرد!

- پانویس‌ها:
- سایت مدافع ولایت، سیدمحمد خاتمی را بهتر بشناسیم.
 - خبرگزاری فارس، ۱۳۸۸/۲/۲۸.
 - خبرآنلاین، ۱۳۸۸/۱۰/۱۷، ۱۳۹۰/۱ نقل از همان.
 - روزنامهٔ افتاب، ۱۳۸۸/۱/۲۹.
 - همان.
 - همان.
 - بیانات در دیدار با جمعی از معلمان، پرستاران و کارگران، ۱۳۸۸/۲/۱۳.
 - سایت خاتمی، ۱۳۸۸/۲/۱۲.
 - روزنامهٔ ایران، ۱۳۸۸/۲/۱۶.
 - سایت باران، ۱۳۸۸/۱۲/۳.